

کلیشه‌های جنسیتی و اطلاق جنسیت به یک اثر هنری؛ مطالعه موردی: نقاشی رئال و انتزاعی*

آریتا شکوهی‌زادگان^۱، رضا افهمی^{۲*}، مهدی کشاورز افشار^۲

^۱ کاندیدای دکتری پژوهش هنر، گروه پژوهش و تاریخ هنر، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
^۲ دانشیار گروه پژوهش و تاریخ هنر، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
^۳ استادیار گروه پژوهش و تاریخ هنر، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱)

چکیده

شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی ماحصل برداشت از تفاوت زیستی بین جنس‌ها است که منجر به واگذاری نقش‌ها به جنسی خاص می‌شود و در پی آن ترجیحات و انتظارات از جنس‌ها را به وجود می‌آورند که به‌عنوان نوعی پیش‌زمینه تمامی مناسبات اجتماعی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب عدم قضاوت صحیح آن‌ها می‌گردد. این پدیده در دنیای هنر نیز امکان‌پذیر است. در پژوهش حاضر بازتاب تقابل دو شیوه فکری منطقی و احساسی در دو سبک نقاشی انتزاعی و رئالیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا با تکیه بر این امر به این مقوله دست یابد که تا چه میزان کلیشه‌های جنسیتی در انتساب یک اثر هنری به زنان یا مردان تأثیرگذار است؟ روش پژوهش حاضر از نوع پیمایشی و میدانی و با اتکا به روش‌های تجربی و به شیوه کمی است و به‌منظور سنجش فرضیه پژوهش از ابزار گمانه‌زنی جنسیت خالق اثر هنری استفاده شده است. تحلیل عاملی پرسشنامه مزبور نشان می‌دهد که در انتساب سبک اثر هنری به جنسیتی خاص (آثار انتزاعی به مردان و آثار رئالیستی به زنان)، پیش‌زمینه‌های فکری و کلیشه‌های جنسیتی مؤثر است و اطلاق جنسیت به پدیدآورنده اثر هنری با هیچ‌یک از عوامل جمعیت‌شناختی همبستگی معناداری ندارد.

واژه‌های کلیدی

کلیشه‌های جنسیتی، اطلاق جنسیت، نقاشی، نقاشی رئال، نقاشی انتزاعی.

* مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده اول، با عنوان «تأثیر پنداشت‌های جنسیتی بر ارزیابی زیبایی‌شناسی آثار هنری (مطالعه موردی: نقاشی رئال و انتزاعی)» می‌باشد که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشگاه تربیت مدرس ارائه شده است.
** نویسنده مسئول: تلفکس: ۸۲۸۸۳۷۸۴ - ۰۲۱ - E-mail: afhami@modares.ac.ir

مقدمه

تفاوت‌های فردی عبارت از صفات و دیگر ویژگی‌هایی است که ممکن است افراد را از یکدیگر متمایز کند (Vanden Bos, 2009, 163). بر این اساس، جنسیت به‌عنوان یک عامل در ایجاد تفاوت‌های فردی در مقایسه با نژاد، سن و شغل مبنای قوی‌ترین طبقه‌بندی افراد در یک جامعه را فراهم می‌کند (Fiske et al., 1991; Quinn and Macrae, 2005, 471; Stangor et al., 1992, 214). تفاوت‌های جنسیتی از تعامل بین فیزیک جنس‌ها و جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی جوامع حاصل می‌شود. این تفاوت‌ها منجر به ظهور ویژگی‌های منحصر به هر جنس، به لحاظ روان‌شناختی و فیزیکی می‌شود و در نهایت پذیرش این ویژگی‌ها توسط خود جنس‌ها، جوامع و فرهنگ‌ها، کلیشه‌ها و بدیهیات جنسیتی را به وجود می‌آورد. به‌واسطه پذیرش این کلیشه‌ها، نقش‌های جنسیتی به‌عنوان یک پس‌زمینه، تمامی مناسبات، رفتارها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جنس‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقعیت باورهای کلیشه‌ای که توسط رضایت اجتماعی و عمومی حمایت می‌شوند به نظر معتبر است؛ به این معنا که افراد آن‌ها را تأیید می‌کنند و این توافق‌نامه عام فشار بر روی جنس‌ها را برای تطابق ایجاد می‌کند (Crandall and Stangor, 2005, 298). این تطابق الزاماً حالت خصمانه ندارد و حتی خود جنس‌ها نیز بر پایه امتیازاتی که از آن‌ها کسب می‌کنند و از نظر آن‌ها واجد ارزش اجتماعی یا راحتی است به آن دامن می‌زنند و آن‌ها را تبدیل به الگوهای رفتاری اجتماعی با هدف حمایت از خود می‌کنند. در حقیقت این کلیشه‌ها به‌عنوان هویت جنسیتی استاندارد در نزد جنس‌ها پذیرفته می‌شوند که رفتار آن‌ها را تنظیم می‌کند (Wood et al., 1997, 527).

از جمله کلیشه‌های رفتاری که همواره در ارزیابی عملکرد مردان و زنان در جامعه وجود دارد تفاوت قائل شدن میان شیوه فکری این دو جنسیت و انتساب رفتار منطقی به جنسیت مردانه و رفتار احساسی به جنسیت زنانه است (Fiske et al., 2010, 631). بر همین مبنا فهرستی از این‌گونه رفتارها به‌صورت سنتی جمع‌آوری شده است؛ در این تقسیم‌بندی کلیشه‌ای، مردان همیشه به‌عنوان بهترین رهبران و مدیران، کاملاً معقول، ماهر در کسب‌وکار، دارای هوش و استعداد بالا در ریاضیات و از توانایی حل مسائل برخوردارند. در سوی مقابل، زنان صفات برتری را به لحاظ احساسی و ارتباطی با دیگران دارند (Broverman et al., 1972, 64). چنین تلقی تعیین‌کننده مرزهای اجتماعی و مکانی و به‌تبع آن تعیین‌کننده مرز

فضایی هستند. این امر که به نابرابری فضایی میان دو جنس در فضای اجتماعی منجر می‌شود و این‌که اساساً چه کسی متعلق به یک مکان است و چه کسی ممکن است متعلق به آن مکان و فضا نباشد. به‌عنوان مثال در یک طرف، مردان در مناطق عمومی قابل مشاهده هستند و به‌تدریج به استادان توسعه فضایی تبدیل شدند، در حالی که زنان بیشتر در حوزه داخلی محبوس بودند و حوزه فعالیت خود را در این فضا توسعه داده‌اند (Wang, 2019, 308). این امر در پذیرش رفتار جنس‌ها از سوی دیگر جنس نیز مؤثر است و فعالیت جنس‌ها در حوزه‌های مغایر با کلیشه‌های از پیش تعیین‌شده همواره به‌عنوان نوآوری یا خرق عادت از سوی جامعه مورد تشویق یا در غالب موارد مورد نکوهش قرار می‌گیرد. در دنیای هنر نیز می‌توان رد این کلیشه‌های جنسیتی که در بعضی موارد به رفتار تبعیض‌آمیز نیز منجر می‌شود را مشاهده کرد. عدم اعتنا به آثار زنان در تاریخ هنر، ناشناخته ماندن بسیاری از هنرمندان زن در سایه نام پدران یا استادان خود حتی تا هنر قرن بیستم نیز قابل مشاهده است. به‌طور مشخص عدم موفقیت سونیا دلونه^۲ در فضای هنر فرانسه ۱۹۲۰ و گرایش یافتن او به حوزه پذیرفته‌شده طراحی منسوجات و لباس به‌عنوان حوزه مورد پذیرش زنان با هدف خروج از سایه همسر خود رابرت دلونه^۳، بنیان‌گذار اورفیسم^۴ را می‌توان شاهد دیگری بر این موضوع دانست. تحقیقات امروزی نیز نشانگر آن است که اقبال عمومی پایین به خرید آثار هنری زنان و تمایل کم گالری‌ها به نمایش آثار زنان در نمایشگاه‌های خود نشانگر وجود کلیشه‌هایی فرهنگی و اجتماعی در این زمینه است. اما به‌طور عمومی، در هنر تفاوت رد پای این پنداشت جنسیتی در آثار انتزاعی و آثار رئالیستی بازتاب پیدا می‌کند. بر مبنای این دو بُعد کلیشه ذهنی در جامعه، به نظر می‌رسد که آثار انتزاعی و هندسی بیشتر مردانه و آثار رئالیستی که بیانگر نوعی از احساس است بیشتر زنانه تلقی شوند. در حالی که زنان و مردان در زمینه گرایش به هنرهای مختلف و همچنین میزان موفقیت در دستیابی به اهداف خود در هنر تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند (Cameron et al., 2017, 303). بر مبنای همین فرضیه ضمن وجود سبک‌ها و گرایش‌های متعدد هنری، هسته اصلی پژوهش حاضر را بررسی آثار دارای سبک رئالیستی و آثار انتزاعی تشکیل می‌دهد تا به کمک آن به این مقوله دست پیدا کنیم که آیا کلیشه‌های جنسیتی در انتساب یک اثر هنری به زن یا مرد تأثیرگذار است یا خیر؟

روش پژوهش

در پژوهش حاضر شهروندان ساکن تهران به‌عنوان جامعه هدف انتخاب شده و در این پژوهش از روش نمونه‌گیری تصادفی داوطلبانه استفاده شد. پرسشنامه آنلاین طراحی‌شده توسط سرویس فرم گوگل از طریق شبکه‌های اجتماعی به‌صورت تصادفی در اختیار افراد قرار گرفت و داده‌های به‌دست‌آمده به شیوه توصیفی و استنباطی توسط نرم‌افزار تحلیل آماری SPSS 24 تحلیل گردید.

پیشینه پژوهش

جنبه توصیفی نقش‌های جنسیتی نشان می‌دهد که چه چیزی برای

هر جنس مشخص و مناسب است و تمامی این نقش‌ها حاوی نگرش‌های جامعه نسبت به جنس‌ها است که بر مبنای دو بُعد کلی یعنی شایستگی و گرما شکل می‌گیرند (Bakan, 1966, 605). این ابعاد کلی، اعتقادات مردم نسبت به گروه‌های مختلف اجتماعی را پایه‌ریزی می‌کند. براساس باورهای کلیش‌های مردان بیش از زنان قاطع، رقابتی و چیره هستند (Newport, 2001, 364; Spence and Buckner, 2000, 59). به نظر می‌رسد که زنان بیش از مردان اجتماعی، دوستانه، بی‌طرفانه، علاقه‌مند به دیگران و بیانگر احساس هستند. بیانگرایی که به زنان مربوط می‌شود، به طیف وسیعی از احساسات، از جمله غم و اندوه، خجالت، ترس، آشفتگی، همدردی، عشق، و شادی می‌پردازد، در سمت مخالف آن ویژگی‌هایی مانند خشم و غرور،

ممکن است (Bloomfield, 2015, 16) کلیشه‌های نقش جنسیتی منجر به نسبت دادن اثر هنری به هنرمندان زن یا مرد شود. اخیراً در یک بررسی (Adams et al., 2017, 27) ثابت شده است که با دیدن یک اثر هنری به راحتی نمی‌توان جنسیت هنرمند آن را حدس زد. این در حالی است که در انتساب یک اثر هنری به جنسیتی خاص کلیشه‌های جنسیتی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

به طور کلی باید گفت که به لحاظ زیستی تفاوت‌هایی بین زنان و مردان وجود دارد که بر مبنای آن، نگرش‌های مختلف در خصوص جنس‌ها پدید می‌آید. به این معنا که تفاوت بیولوژیکی جنس‌ها در واگذاری نقش‌های جنسیتی در جوامع تأثیرگذار است و در نتیجه باورها و اعتقادات جوامع نسبت به جنس‌ها شکل می‌گیرد که در نهایت کلیشه‌های جنسیتی را به وجود می‌آورند. بر مبنای نتایج به دست آمده باید گفت که هنر از این کلیشه‌ها مستثنا نیست. تحقیق پیش رو در نظر دارد که به بررسی تأثیر کلیشه‌های جنسیتی در اطلاق جنسیت به یک اثر نقاشی را به صورت تجربی و با استفاده از طرح ابزار و پرسشنامه مورد ارزیابی قرار دهد.

مبانی نظری پژوهش

پژوهش حاضر مبنای نظری خود را بر پایه تئوری کلیشه‌های جنسیتی قرار داده است. در واقع کلیشه‌های جنسیتی یک مفهوم نسبتاً ثابت و بیش از حد ساده شده از نگرش‌ها و رفتارهایی است که برای یک مرد یا زن در یک جامعه، طبیعی و مناسب تلقی می‌شود. کلیشه‌های جنسیتی اغلب از تهدید اجتماعی نقش‌های جنسیتی حمایت می‌کنند و مانع از تغییر در این نقش‌ها می‌شوند (Vanden Bos, 2009, 451). کلیشه‌ها، منجر به شکل‌گیری نقش‌ها، رفتارها و ترجیحاتی می‌شوند که اساس آن را «تفاوت فردی مبتنی بر جنسیت» شکل می‌دهد. اولین توجیه برای درک تفاوت بین دو جنس «زن و مرد»، مبتنی بر تفاوت‌های زیستی و بیولوژیکی است. برخی مطالعات (Abele, 2003, 771; Cinamon and Rich, 2002, 539; Evans and Diekmann, 2009, 247; Wood and Eagly, 2002, 689) نشان می‌دهند که تفاوت‌های بیولوژیکی بین جنس‌ها، به طور مستقیم در فرآیند واگذاری نقش‌های اجتماعی نیز تأثیرگذار است. به عنوان مثال زنان به خاطر قابلیت زیستی که در تولید مثل دارند، منجر به ایفای نقش مادانه و پرستاری می‌شود؛ برعکس مردان، به واسطه سرعت و قدرت بیشتر، که به ویژه در قسمت فوقانی بدن دارند، فعالیت‌های خاصی را در یک جامعه، به واسطه جنس خود انجام می‌دهند که کارایی بیشتری نسبت به دیگر جنس دارد. به طور کلی نقش‌ها و تقسیم کار اجتماعی نتیجه تفاوت بیولوژیکی جنس‌ها است.

این تفاوت‌های فیزیکی به مرور تبدیل به یک سپهر فکری شده که پیش‌فرض‌هایی را پدید می‌آورد که علاوه بر شکل دادن به ساختار جوامع، به بازتاب رفتاری جنس‌ها و پیش‌فرض‌ها و انتظارات متقابل آن‌ها از یکدیگر منجر می‌شود. در واقع نگرش‌های جامعه نسبت به جنس‌ها منجر به ایجاد تفکراتی مشترک در هر فرهنگ نسبت به هر جنس می‌شود. این نگرش‌ها کلیشه‌های اجتماعی مشترک را در یک جامعه ایجاد می‌کنند. این کلیشه‌های جنسی همان نقش‌های جنسیتی هستند که جامعه و مردم در اشتراک و درستی آنها اتفاق نظر دارند و برای هر جنس نقشی را انتظار دارند. نقش جنسیتی مشخص می‌کند که مردان و زنان باید چه چیزی را معمولاً انجام دهند و چه باید بکنند، یعنی نقش‌های جنسیتی

بیشتر به مردان نسبت داده می‌شود (Fiske et al., 2010, 632). براساس بعد شایستگی خصوصیات مردانه به طور مثبت بیشتر از ویژگی‌های زنانه ارزشمند است. در واقع صفات مردانه مثبت، ارزش خود را از مجموعه شایستگی‌های مورد انتظار از آن‌ها اخذ می‌کنند و صفات زنانه ارزشمند، بازتاب ارزش‌های نهفته در حالات احساسی و گرمابخش رفتار آن‌ها است که نقش حمایتگر آن‌ها را بازتاب می‌دهد (Broverman et al., 1972, 63).

البته کلیشه‌های جنسیت سوبه تاریکی نیز دارد که آن‌ها با یکسان ساختن افراد یک جنس با هدف انطباق با کلیشه‌ها و عدم قضاوت صحیح درباره افراد است. همان گونه که در برخی جوامع رشته‌های عملی گوناگون به تناسب زنان و مردان تفکیک می‌شوند، در هنر نیز از این دست باورهای رایج وجود دارد و برخی از باورهای رایج این است که زنان قادر نیستند به صورت انتزاعی فکر کنند یا زنان بلندپرواز نباشند، و این ممکن است به دلیل فقدان برجستگی آنها در زمینه‌های خلاقیت باشد (Piirto, 1991, 144)، در نهایت به کلیشه‌های کلی منجر شده که معتقدند اساساً زنان در هنر انتزاعی نسبت به هم‌تایان مرد خود خلاقیت و مهارت‌های لازم را ندارند.

از سوی دیگر پذیرفتن شیوه تفکر منطقی برای مردان و رفتار احساسی برای زنان به مثابه درک و پذیرش موقعیت‌های پیش‌فرض مکانی و اجتماعی است و به تبع آن منجر به فهم و شناخت از پیش پذیرفته شده نسبت به فضا توسط جنسیت‌ها می‌شود؛ بر همین اساس در یک فرهنگ جنسیت‌ها در موقعیت‌های ثابت برآمده از نقش‌های اجتماعی محدود می‌شوند. مطالعه‌ای که بر روی سفال‌هایی که روند تصویرگری نقش زنان را بر روی گلدان‌های آتن در طی قرن پنجم پیش از میلاد که هم‌زمان با دوره جنگ‌های آتن بود، نشان می‌دهد زنان به طور فزاینده‌ای در نقاشی گلدان آتنی برجسته شده‌اند و به طور منظم کانون یک تصویر یا حتی مجموعه‌ای از تصاویر روی یک گلدان هستند. اما تصاویر روی این گلدان‌ها زنان را بیشتر در حال انجام کارهای آشنا در فضای معطوف به خانه تصویر کرده است به نوعی نقش آموزنده و تبلیغی داشته و بیانگر نشانه‌ها و ضرورت‌های اجتماعی زندگی زنان و نقش آنها در جامعه آتن آن زمان است. مشتری این گلدان‌ها که بیشتر زنان بودند و سازندگان در واقع مخاطبان زن را هدف قرار می‌دادند تا ایده‌آل‌های مربوط به تعلق و گرایش به طبقات خاص اجتماعی را تقویت کنند (Bennett, 2019, 20).

مطالعه‌ای دیگر که به بررسی فضای زنانه در نقاشی‌های چین دوره فئودالی پرداخته (Wang, 2019, 307)، نشان می‌دهد ماهیت فضا و درک آن با آگاهی ساکنان تغییر می‌کند. به عنوان مثال در نقاشی‌های سنتی چین قبل از انقلاب، مردان همیشه در فضاها و مکان‌های عمومی مشغول بودند، در حالی که زنان تمایل داشتند در مناطق خصوصی بمانند زیرا نقش همسر در خانه توسط سیستم‌های مردسالار کنفوسیوس ایده‌آل و محدود به همین امر بود. براساس همین پیش‌فرض کلیشه‌ای در یک بررسی از نقاشی‌های دختران و پسران پیش‌دبستانی (Boyatzis and Eades, 1999, 631) گزارش شده است که پسران و دختران به طور معمول در نقاشی‌هایشان کلیشه‌های جنسیتی را به تصویر کشیده‌اند، همین نتیجه در انتخاب ترجیحات آنها نیز به دست آمده به این معنا که در ترجیح آثار نیز براساس کلیشه‌های جنسیتی عمل کرده‌اند. بر همین بنا

توصیفی و اجباری است (Cialdini and Trost, 1998, 183; Prislina and Wood, 2005, 703).

تحلیل آماری

۳۹۷ نفر در این پرسشنامه شرکت نمودند که از منظر ویژگی‌های جمعیتی شناختی شامل ۱۷۱ مرد (۴۳/۱٪)، ۲۲۶ زن (۵۶/۹٪) و میانگین سنی افراد شرکت‌کننده ۳۷/۲۷ و میانه سنی ۳۵ سال و با انحراف از معیار ۱۴/۷ سال بودند. سطح تحصیلات افراد شامل ۶ نفر (۱/۵٪) زیر دیپلم، ۷۵ نفر (۱۸/۹٪) دیپلم، ۱۶۸ نفر (۴۲/۳٪) کارشناسی و ۱۲۴ نفر (۳۱/۲٪) کارشناسی ارشد و ۲۴ نفر (۶٪) دکتری بوده‌اند. افراد حاضر در تحقیق سطح اقتصادی خود را ۳۶ نفر (۹/۱٪) پایین، ۷۸ نفر (۱۹/۶٪) متوسط رو به پایین، ۲۱۱ نفر (۵۳/۱٪) متوسط، ۶۶ نفر (۱۶/۶٪) متوسط رو به بالا و ۶ نفر (۱/۵٪) بالا ارزیابی کرده‌اند.

به‌منظور سنجش نحوه اطلاق جنسیت به آثار هنری توسط شرکت‌کنندگان و این‌که مجموعه آثار انتزاعی و رئالیستی را به چه هنرمندی (زن-مرد) نسبت می‌دهد از پرسشنامه گمانه‌زنی جنسیت خالق اثر هنری استفاده شده است. در این ابزار ۲۵ اثر هنری از ۱۲ هنرمند مرد و ۱۲ هنرمند زن غالباً از آثار هنرمندان غیر مشهور برای پاسخ‌دهندگان برگزیده شد و از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا پس از دیدن اثر در مورد

جنسیت هنرمند خالق اثر حدس خود را بیان نمایند. در انتخاب آثار تلاش شده بود که از آثار هنرمندان انتزاعی و رئالیستی زن و مرد در مجموعه وجود داشته باشد و آثار منتخب از دو جنس تا حد امکان به لحاظ سبک هنری و ویژگی‌های بصری مانند رنگ و ترکیب‌بندی این آثار و همچنین ویژگی‌های اجرایی اثر همچون پیچیدگی، سادگی و مهارت به‌صورت متقابل به یکدیگر شبیه باشند.

به‌منظور شناسایی عوامل مؤثر بر انتخاب جنسیت در آثار نقاشی، پس از تعیین میزان فراوانی جنسیت نسبت داده‌شده به آثار، از روش تحلیل عاملی *principal component analysis* و با چرخش واریمکس استفاده شد تا فاکتورها و عوامل نهفته در انتخاب آثار توسط پاسخ‌دهندگان استخراج گردد. ضریب کازیر مه‌یر-اولکین معادل ۰/۹۰۰ و آزمون بارتلت با معناداری کمتر از ۰/۰۱ نشان‌دهنده امکان انجام تحلیل عاملی بر روی تست مزبور است.

ترجیح نسبت‌دادن نقاشی به زنان و مردان

جدول (۱) نشان‌دهنده مجموعه آثار نقاشی انتزاعی و رئال متعلق به هنرمندان زن و مرد گوناگون است که جنسیت هنرمند، نام اثر و تصویر آن را نشان می‌دهد. در بخش دیگر جدول جنسیت ترجیح داده‌شده برای هر اثر از سوی شرکت‌کنندگان در پژوهش به‌صورت دو آماره فراوانی و درصد

جدول ۱- نسبت‌دادن آثار نقاشی به زنان و مردان.

انتساب جنسیت توسط پاسخگویان			اطلاعات اثر			
درصد	تعداد	جنسیت	تصویر	نام اثر	نام هنرمند	جنسیت هنرمند
۶۲.۲	۲۴۷	مرد		دهکده نیوانگلند	هوتون کرانفورد اسمیت	
۳۷.۸	۱۵۰	زن		New England Village	Houghton Cranford Smith	
۲۳.۴	۹۳	مرد		گل‌ها و میوه‌ها*	پیره پیوه	
۷۶.۶	۳۰۴	زن		Flours et Fruits	Pierre Pivet	
۷۷.۱	۳۰۶	مرد		اسب‌های در حال آبتنی در دریا	لوسی کمپ ولش	
۲۲.۹	۹۱	زن		Horses bathing in the sea	Lucy Kemp-Welch	
۷۰.۰	۲۷۸	مرد		پرتره یک زن	آلبرت آنکر	
۳۰.۰	۱۱۹	زن		Portrait of a Woman	Albert Anker	
۴۵.۶	۱۸۱	مرد		طبیعت بی‌جان	متئو برد	
۵۴.۴	۲۱۶	زن		Still life	Matthew Bird	
۴۱.۱	۱۶۳	مرد		بدون عنوان	کریس گوالتنی	
۵۸.۹	۲۲۴	زن		Untitled	Chris Gwaltney	
۶۹.۵	۲۷۶	مرد		چشم‌انداز	آنه مارینو	
۳۰.۵	۱۲۱	زن		Landscape	Anne Marinho	
۶۹.۸	۲۷۷	مرد		باند افقی	الزورث کلی	
۳۰.۲	۱۲۰	زن		Horizontal Band	Ellsworth Kelly	
۵۵.۴	۲۲۰	مرد		باران بهاری	ائون دابو	
۴۴.۶	۱۷۷	زن		Spring Rain	Leon Dabo	
۸۲.۹	۳۲۹	مرد		... حرکت‌دادن اسب‌های پیشرو	فردریک رمینگتون	
۱۷.۱	۶۸	زن		... Moving the Led Horses	Frederic Remington	
۷۲.۸	۲۸۹	مرد		حرکت رنگ ۴-۶۴	ادنا آندارده	
۲۷.۲	۱۰۸	زن		Color Motion ۴-۶۴	Edna Andrade	
۴۴.۶	۱۷۷	مرد		چشم‌انداز انتزاعی	ریموند مینتز	
۵۵.۴	۲۲۰	زن		Abstract landscape	Raymond Mintz	
۷۰.۵	۲۸۰	مرد		شطرنجی ۲	مارتین شوستر	
۲۹.۵	۱۱۷	زن		Checkerboard ۲	Martin Schuster	

۵۷.۷	۲۲۹	مرد		نوشتاری به خودم	ریچارد دیبینکورن	
۴۲.۳	۱۶۸	زن		Notes to Myself	Richard Diebenkorn	
۵۸.۷	۲۳۳	مرد		بوسه	بریجیت رایلی	
۴۱.۳	۱۶۴	زن		Kiss	Bridget Riley	
۵۴.۴	۲۱۶	مرد		لیموها	کارله شی	
۴۵.۶	۱۸۱	زن		Lemons	Carle Shi	
۶۰.۲	۲۳۹	مرد		اسپری شده	شارلوت پوسنسک	
۳۹.۸	۱۵۸	زن		Spritzbild	Charlotte Posenenske	
۲۶.۷	۱۰۶	مرد		طبیعت بیجان	ریوکو تاجیری	
۷۳.۳	۲۹۱	زن		still life	Ryoko Tajiri	
۶۲.۷	۲۴۹	مرد		بدون عنوان	بارنت نیومن	
۳۷.۳	۱۴۸	زن		Untitled	Barnett Newman	
۴۶.۳	۱۸۴	مرد		چشم‌انداز انتزاعی	آدل ریگور کوهن	
۵۳.۷	۲۱۳	زن		Abstract landscape	Adele Rieger Cohen	
۶۹.۰	۲۷۴	مرد		خودنگاره	گوندولین ماری جان	
۳۱.۰	۱۲۳	زن		Self- Portrait	Gwendolen Mary John	
۴۶.۱	۱۸۳	مرد		نفس	مایکل کک	
۵۳.۹	۲۱۴	زن		Breath	Michel Keck	
۵۷.۹	۲۳۰	مرد		راه روستایی	جین د'آنجلو	
۴۲.۱	۱۶۷	زن		Country road	Jane D'Angelo	
۶۱.۵	۲۴۴	مرد		روز داوری	مایکل کک	
۳۸.۵	۱۵۳	زن		Day Of Reckoning	Michel Keck	
۳۶.۰	۱۴۳	مرد		منظره دریایی	کاتیه جوبلینگ	
۶۴.۰	۲۵۴	زن		Seascape	Katie Jobling	

برجیت رایلی که به آثار سبک کمینه‌گرا مینیمالیسم تعلق دارند به دلیل گرایش به سادگی محض و خاص‌گرایی و رابطه منطقی درون آثار بیشتر با طبیعت مردانه و در تقابل با طبیعت زنانه متمایل به تنوع که در زمره کلیشه‌های رایج جنسیتی است؛ قرار داده شده‌اند. می‌توان گفت که در این گروه نیز همچون گروه آپ آرت، وجود هندسه و نوع رنگ‌های مورد استفاده در اثر نقش بسیار مهمی را در تصمیم‌گیری افراد ایفا می‌کند. عامل چهارم به آثار تصویرگر فضای بیرونی و چشم‌اندازهای طبیعی اشاره دارد که در آثار ریموند مینتز و هوتون کرانفورد اسمیت بر می‌گردد. تعلق به فضای بیرونی در اطلاق این آثار به مردان اهمیت زیادی دارد. این امر در داده‌های مربوط به دیگر آثاری که در تحلیل عاملی جای نگرفته‌اند نیز قابل رهگیری است. باین‌وجود در درون این آثار، مواردی نیز دیده می‌شود که به زنان اطلاق شده که از نظری آماری غیر معنادار است، اما به معنای آن است که در درون این آثار باید عواملی وجود داشته باشد که منجر به تفکیک این آثار شود این در زمره محدودیت‌های پژوهش حاضر است.

عامل پنجم در آثار پرتره زنانه مربوط به گوندولین ماری جان و آلبرت آنکر قابل مشاهده است و نشان می‌دهد که به‌عنوان یک کلیشه اجتماعی و از دیدگاه آندروسانتریسم موضوع قرار گرفتن زنان توسط مردان به‌عنوان سوژه مردانه و وجود نگاه مردانه در بازنمایی پرتره و پیکره زنان به‌عنوان یک کلیشه غالب در جنسیت صاحب اثر مورد توجه قرار گرفته است. عامل ششم به تصاویر کاتیه جوبلینگ و ریوکو تاجیری باز می‌گردد که از منظر مضمونی یکسان نیستند، اما استفاده از مجموعه رنگ‌های صورتی و نارنجی و قرمز در این آثار که در گفتمان عمومی بیشتر با طبیعت زنانه

نشان داده شده است. جنسیت خود هنرمند توسط آیگون و جنسیت مورد ترجیح بیشتر از سوی پاسخگویان برای هر نقاشی با قلم *Bold* مشخص شده است.

























به‌منظور شناسایی عوامل مؤثر بر انتخاب جنسیت برای آثار نقاشی تحلیل عاملی تست مزبور (جدول ۲) نشان‌دهنده آن است که در اطلاق جنسیت به آثار نقاشی مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های ذهنی وجود دارد که این وابسته به کلیشه‌های جنسیتی در نگرش به آثار هنری است. نتایج تحلیل عاملی مزبور نشان‌دهنده وجود هفت عامل است که با ویژگی‌های درون اثر رابطه دارند و باعث اطلاق جنسیت خاص به آثار می‌شوند (جدول ۲).

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که آثار ادنا آندراده و مارتین شوستر که در زمره هنر اپتیک قرار می‌گیرند به‌واسطه ساختار منطقی و هندسی این آثار پاسخ‌دهندگان آنها را به مردان منتسب دانسته‌اند و این امر نشانگر نوعی کلیشه رایج اجتماعی مبنی بر نسبت‌دادن امور عقلانی و ریاضی به مردان است.

عامل دوم در آثار کارله شی و متتو برد دیده می‌شود که آثار طبیعت بی‌جان و فضای داخلی را نشان می‌دهد. در تحقیقات پیشین نیز مشخص شده است که آثار هنری طبیعت بی‌جان که به‌عنوان نمونه‌هایی از هنر سطح پایین‌تر محسوب می‌شوند؛ در زمره آثاری هستند که بیشتر به زنان نسبت داده می‌شوند و همچنین آثاری که فضای داخلی را تصویر می‌کنند به دلیل اینکه بیشتر با تصور رابطه زنان با فضای داخلی و خانه مطابقت دارند بیشتر به زنان نسبت داده می‌شوند.

عامل سوم را می‌توان گرایش به انتزاع محض نامید، آثار الزورث کلی و

جدول ۲- عوامل حاکم بر انتخاب جنسیت آثار هنری.

جنسیت هنرمند	نام هنرمند	نام اثر	تصویر	اطلاق جنسیت توسط پاسخ‌دهندگان					درصد
				عوامل	۱	۲	۳	۴	
	ادنا آندrade	حرکت رنگ ۴-۶۴ Color Motion ۴-۶۴							۷۲.۸
	مارتین شوستر	شطرنجی ۲ Checkerboard ۲							۷۰.۵
	کارله شی	لیموها Lemons							۵۴.۴
	متئو برد	طبیعت بیجان Still life							۴۵.۶
	الزورث کلی	باند افقی Horizontal Band							۵۵.۴
	بریجیت رایلی	بوسه Kiss							۵۸.۷
	ریموند مینتز	چشم‌انداز انتزاعی Abstract landscape							۵۵.۴
	هوتون کرانفورد اسمیت	دهکده نیوانگلند New England Village							۶۲.۲
	گوندولین ماری جان	خودنگاره Self-Portrait							۵۳.۷
	آلبرت آنکر	پرتره یک زن Portrait of a Woman							۷۰.۰
	کاتیه جوبلینگ	منظره دریایی Seascape							۷۳.۳
	ریوکو تاجیری	طبیعت بیجان still life							۷۳.۳

دادن آثار نقاشی ساده‌تر و سطح پایین‌تر از منظر مهارت یا وسعت دید اشاره کرد؛ که این طرز تلقی وابسته به دیدگاه‌های سنتی و گاه وابسته به جوامع و فرهنگ‌های مذکر سالارانه است که اساساً ایدئال‌ترین نقش را برای زنان وابسته به امور خانه‌داری و محدود به آن می‌دانند (Wang, 2019) و با همین نگرش‌های رایج نقش‌های اجتماعی مناسب را برای زنان پیش‌بینی می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، چون زنان به‌طور متوسط در کارها و نقش‌هایی با اهداف مراقبت از اهمیت بیشتری نسبت به مردان برخوردارند (Cinamon and Rich, 2002) بر همین مبنا نیز مشاغل اجتماعی شایسته مانند پرستار و معلم را دنبال می‌کنند (Evans and Diekman, 2009) مورد دیگر نیز به کلیشه‌های تفکیک جنسیتی رنگ باز می‌گردد که تا حد زیادی در بسیاری از جوامع جهان دیده می‌شود. در حالی که تحقیقات نشان داده‌اند که در بسیاری موارد این کلیشه‌های رواج یافته است که بر رفتار رنگی افراد تأثیر می‌گذارد. این موارد نیز به وضوح نشانگر نگرش احساسی نسبت به رفتار زنان در قابل با مردان به‌عنوان یک کلیشه از پیش مفروض است. اما در ادامه پژوهش و به‌منظور شناسایی عواملی که ممکن است در بروز چنین تبعیض‌های جنسیتی بین زن و مرد مؤثر باشند، رابطه همگرایی میان عوامل استخراج‌شده و متغیرهای جمعیت شناختی پژوهش از طریق همبستگی اسپیرمن مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این بررسی در جدول (۳) دیده می‌شود. جدول (۳) نشان‌دهنده آن است که بین هیچ‌کدام از عوامل جمعیت شناختی و عوامل مؤثر بر انتخاب جنسیت پدیدآورنده اثر هنری رابطه معناداری وجود ندارد و این به معنای آن است که با تغییر سن، سطح تحصیلات یا تغییرات اقتصادی افراد، تغییری در نگرش آن‌ها در این زمینه دید نمی‌شود.

در پیوند قلمداد می‌شوند افراد را به اطلاق ذهنیت زنانه در مورد آنها سوق داده است.

با توجه به موارد فوق می‌توان دید که با وجود توانایی‌های یکسان هنرمندان زن و مرد در خلق آثار انتزاعی و رئالیستی، پاسخ‌دهندگان پژوهش حاضر بر مبنای پیش‌فرض‌های ذهنی خود در مورد کلیشه‌های جنسیتی زنانه و مردانه برخاسته از فرهنگ و اجتماع در مورد جنسیت هنرمندان نظر خود را ابراز می‌کنند. به‌طور کلی و با در نظر گرفتن مجموع عوامل استخراج‌شده می‌توان گفت که وجود ساختار انتزاعی، هندسی و استفاده از رنگ‌های خنثی مشابه آنچه در آثار هنرمندان مینیمالیسم و آپ آرت دیده می‌شود، با کلیشه جنسیتی مردانه و توانایی تحلیل و دوری از احساسات گرایبی رابطه دارد. مورد دیگری که با کلیشه‌های جنسیتی ارتباط دارد، توجه به فضای خارجی به‌عنوان فضای مردانه و موضوع قرار دادن زنان به‌عنوان موضوع اثر نقاشی است که برگرفته از پیش‌فرض‌های جنسیت‌گرایان مفهوم کار در جامعه یا گرایش‌های مردانه به نگاه خیره به زنان است؛ این رویکرد کلیشه‌ای همچنان در زمینه‌های علمی و عامه‌پسند فراگیر است؛ در جوامع علمی و تحقیقات مبتنی بر دیدگاه آنتروسانتریسم در بررسی اولین بت‌های زنانه ساخته‌شده بشری در عصر پارینه‌سنگی به گونه‌ای است که تصاویر و بت‌های زنانه ایجاد شده را بر مبنای نظریه ونوس به‌عنوان یک شی جنسی تلقی می‌کنند. در حقیقت دامن زدن به این گونه تفسیرها مانع مطالعه عینی و علمی می‌شود و عواقب ناخواسته اجتماعی را به دنبال خواهد داشت (Nowell and Chang, 2014, 671). در مورد دیگر کلیشه‌های جنسیتی زنانه می‌توان به رابطه آن‌ها با فضای داخلی برگرفته از نگرش اجتماعی به مکان زنانه و توجه آن‌ها به موضوعات جزئی و نسبت

به‌منظور سنجش فرضیه پژوهش، مبنی بر تأثیر انگاره‌های جنسیتی و

جدول ۳- رابطه متغیرهای جمعیت شناختی و عوامل مؤثر بر تفکیک جنسیتی آثار هنری.

متغیرهای جمعیت‌شناختی				عوامل مؤثر بر شکل‌دادن به کلیشه‌های جنسیتی در آثار نقاشی مورد بررسی
سن	جنسیت	سطح تحصیلات	سطح اقتصادی	
-۰/۱۲۹	۰/۰۷۶	-۰/۰۸۹	۰/۰۰۷	عامل اول (انتزاع و هندسه)
-۰/۰۲۵	۰/۰۰۹	-۰/۰۸۵	۰/۰۳۳	عامل دوم (طبیعت بی‌جان و فضای داخلی)
۰/۱۱۰	-۰/۰۶۶	۰/۰۵۷	۰/۰۴۵	عامل سوم (انتزاع و مینیمالیسم)
۰/۰۳۲	-۰/۰۳۶	-۰/۰۶۲	۰/۰۲۸	عامل چهارم (فضای بیرونی)
-۰/۰۵۴	-۰/۰۰۱	-۰/۰۳۶	-۰/۰۴۱	عامل پنجم (تصویرکردن زنان)
۰/۰۰۸	۰/۰۱۳	-۰/۰۸۴	۰/۰۱۶	عامل ششم (کلیشه‌های رنگی)

*Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed).
**Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

نتیجه

از دیگر نگرش‌های رایج در قضاوت جنس‌ها، مقوله رنگ است. شرکت کنندگان آن دسته از آثاری که طیف رنگی محدودی دارند را بیشتر به مردان نسبت داده‌اند و در مقابل آن دسته از آثار که دارای طیف رنگی گسترده و رنگ‌های قرمز، صورتی و نارنجی است را به زنان اطلاق کرده‌اند. این رفتار کلیش‌های نسبت به زنان و مردان می‌تواند ناشی از پذیرش تفاوت‌های سطحی بین جنس‌ها باشد؛ این‌که اساساً مردها طیف رنگی محدودی را تشخیص و ترجیح می‌دهند و در مقابل زنان علاوه بر تمایل به رنگ‌های خاص، از قدرت بالایی در تشخیص رنگ‌ها برخوردارند. مسأله دیگر نیز سوژگی زن در تصویر است که می‌تواند بیانگر دیدگاه کلیشه‌ای نگاه جنسیتی یک مرد به جنس دیگر باشد و در این پژوهش، این نوع آثار بیشتر به مردان نسبت داده شده است. بنابراین می‌توان گفت که به دلیل نقش پررنگ کلیشه‌ها در این امر، به‌راحتی نمی‌توان با دیدن ظاهر یک اثر هنری به جنسیت پدیدآور آن پی برد. همچنین پژوهش حاضر نشان داد که این کلیشه‌ها با تغییرات یا تفاوت‌های اجتماعی افراد مورد بررسی رابطه معناداری را نشان نمی‌دهد. تحقیقات بیشتر در زمینه دیگر هنرها قادر خواهد بود تا دیدگاه وسیع‌تری در مورد تفاوت میان گونه‌های هنری و نقش کلیشه‌های جنسیتی در این زمینه را آشکار سازند.

نقش‌های اجتماعی بر انتساب آثار هنری به زنان و مردان با تمرکز بر آثار انتزاعی و رئالیستی، از مقیاس گمانه‌زنی جنسیت خالق اثر در قالب یک پیمایش میدانی استفاده شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در اطلاق یک اثر هنری به جنسیت خاص توسط مخاطب، کلیشه‌ها یا انگاره‌های جنسیتی و همچنین نقش‌های جنسیتی مؤثر است. اولین تفاوت به پیش‌انگاره‌های اجتماعی پیرامون توانایی ذهنی زنان و مردان باز می‌گردد و پذیرش توانایی تفکر تحلیلی برای مردان و تفکر احساسی و غیرانتزاعی زنانه است. همچنین هنرهای انتزاعی، مینیمال و آپ‌آرت که در هنر مدرن به‌ویژه قرن بیستم، جزو هنر والا محسوب می‌شوند را بیشتر به مردان نسبت می‌دهند و در مقابل نقاشی‌های سطح پایین‌تر مثل نقاشی طبیعت بی‌جان را متناسب زنان می‌دانند. شاید این نوع اغماض را در تحقیقات آتی با پیش‌فرض‌های تعصب‌آمیز جنسیتی و با تفاوت‌های جنسیتی در خصوص درک و شناخت فضا توجیه کرد. انطباق فضای بیرون به مردان و فضای داخلی به زنان نیز ناشی از کلیشه‌های ذهنی در واگذاری نقش‌های اجتماعی به جنس‌ها است. یعنی مخاطب اثر به‌طور پیش‌فرض، زن را در محیط خانه و فضای داخلی تصور کرده که این امر وابسته به جنبه‌های توصیفی و اجباری نقش‌های جنسیتی است و در میان برخی فرهنگ‌ها و جوامع پذیرفته شده که زنان با امور خانه‌داری و امور مرتبط با پرورش هم‌سویی دارند.

Bakan, D. (1966), *Isolation and communion in western man*: The duality of human existence. Boston: Beacon.

Bennett, D. S. (2019), *Targeted Advertising for Women in Athenian Vase-Painting of the Fifth Century BCE*. Arts. Multidisciplinary Digital Publishing Institute, 8(2), pp 1-52.

Bloomfield, E. A. (2015), *Gender role stereotyping and art interpretation*.

Boyatzis, C. J. & Eades, J. (1999), Gender differences in preschoolers' and kindergartners' artistic production and preference. *Sex Roles*, 41, pp. 627-638.

Broverman, I. K., Vogel, S. R., Broverman, D. M., Clarkson, F. E. & Rosenkrantz, P. S. (1972). Sex-role stereotypes: A current appraisal. *Journal of Social issues*, 28, pp. 59-78.

پی‌نوشت‌ها

1. Gender Stereotype.
2. Sonia Delaunay.
3. Robert Delaunay.
4. Orphism.
5. Competence.
6. Warmth-Expressiveness.
7. Op Art.

فهرست منابع

Abele, A. E. (2003). The dynamics of masculine-agentic and feminine-communal traits: findings from a prospective study. *Journal of personality and social psychology*, 85(4), pp 768-776.

Adams, R., Kräussl, R., Navone, M. & Verwijmeren, P. (2017). *Is gender in the eye of the beholder?* Identifying cultural attitudes with art auction prices.

- artists, mathematicians, musicians). *Roeper Review*, 13, pp. 142-147.
- Prislin, R. & Wood, W. (2005). *Social Influence in Attitudes and Attitude Chang*, pp. 671-705.
- Quinn, K. A. & Macrae, C. N. (2005). Categorizing others: the dynamics of person construal. *Journal of Personality and Social Psychology*, 88(3), pp. 467-479.
- Spence, J. T. & Buckner, C. E. (2000). Instrumental and expressive traits, trait stereotypes, and sexist attitudes: What do they signify?, *Psychology of women quarterly*, 24, pp. 44-62.
- Stangor, C., Lynch, L., Duan, C. & Glas, B. (1992). Categorization of individuals on the basis of multiple social features. *Journal of Personality and Social Psychology*, 62(2), pp. 207-218.
- Vandenbos, G. R. (2009). APA college dictionary of psychology, *American Psychological Association*.
- Wang, Y. (2019). *Watching and Being Watched: Gender and Space in the Painting of the Qianlong Emperor's Southern Inspection Tour with a Comparative View*. KnE Social Sciences, pp. 307-318.
- Wood, W., Christensen, P. N., Hebl, M. R. & Rothgerber, H. (1997). Conformity to sex-typed norms, affect, and the self-concept. *Journal of personality and social psychology*, 73(3), pp. 523-535.
- Wood, W. & Eagly, A. H. (2002). A cross-cultural analysis of the behavior of women and men: implications for the origins of sex differences. *Psychological bulletin*, 128(5), pp. 669-727.
- Cameron, L., Goetzmann, W. N. & Nozari, M. (2017). Art and gender: market bias or selection bias? *Journal of Cultural Economics*, 43, pp. 279-307.
- Cialdini, R. B. & Trost, M. R. (1998), *Social influence: Social norms, conformity and compliance*, pp. 151-192.
- Cinamon, R. G. & Rich, Y. (2002). Gender differences in the importance of work and family roles: Implications for work-family conflict. *Sex roles*, 47, pp. 531-541.
- Crandall, C. S. & Stangor, C. (2005). *Conformity and prejudice*. On the nature of prejudice: Fifty years after Allport, pp. 295-309.
- Evans, C. D. & Diekmann, A. B. (2009), On motivated role selection: Gender beliefs, distant goals, and career interest. *Psychology of women quarterly*, 33(2), pp. 235-249.
- Fiske, A. P., Haslam, N. & Fiske, S. T. (1991). Confusing one person with another: What errors reveal about the elementary forms of social relations. *Journal of personality and social psychology*, 60, 656.
- Fiske, S. T., Gilbert, D. T. & Lindzey, G. (2010). *Handbook of social psychology*, John Wiley & Sons.
- Newport, F. (2001). *Americans see women as emotional and affectionate, men as more aggressive*: Gender specific stereotypes persist in recent Gallup poll. Retrieved September, 10, 2006.
- Nowell, A. & Chang, M. L. (2014). Science, the media, and interpretations of Upper Paleolithic figurines. *American Anthropologist*, 116, pp. 562-577.
- Piirto, J. (1991), Why are there so few?(Creative women: Visual

Gender Stereotypes and Applying Gender to a Work of Art; Case study: Realistic and Abstract Painting*

Azita Shokoohizadegan¹, Reza Afhami^{**2}, Mehdi Keshavarz Afshar³

¹Ph.D Candidate of Research of Art, Department of Research and Art History, Faculty of Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran..

²Associate Professor, Department of Research and Art History, Faculty of Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

³Assistant Professor, Department of Research and Art History, Faculty of Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

(Received: 1 Jun 2020, Accepted: 5 May 2021)

Individual differences are traits and other characteristics that may distinguish individuals from one another. Accordingly, gender as a factor in creating individual differences in relation to race, age and occupation provides the basis for the strongest classification of individuals in a society. Gender differences arise from the interaction between the physics of the sexes and the economic and social aspects of societies. These differences lead to the emergence of characteristics unique to each sex, psychologically and physically, and ultimately to the acceptance of these characteristics by the sexes themselves, societies and cultures, stereotypes and gender axioms. Creates. By accepting these stereotypes, gender maps as a background affect all gender relations, behaviors, and social and cultural norms. In fact, stereotyped beliefs espoused by social and public consent seem plausible; That is, individuals approve of them, and this general agreement puts pressure on the sexes to adapt . This adaptation is not necessarily hostile, and even the sexes themselves encourage it on the basis of the privileges they earn, which they consider to have social value or convenience, and turn them into patterns of social behavior. They do it with the aim of supporting themselves. In fact, these stereotypes are accepted as the standard gender identity of the sexes that regulate their behavior. One of the behavioral clichés that always exists in evaluating the performance of men and women in society is the difference between the way of thinking of the two sexes and the attribution of rational behavior to the masculine gender and emotional behavior to the feminine gender. Gender stereotypes (A gender stereotype is a generalized view or preconception about attributes or characteristics, or the roles that are or ought to be possessed by, or performed by, women and men. A gender stereotype is harmful when it limits women's and men's capacity to develop their personal abilities, pursue their professional careers and/or make

choices about their lives.) are formed from the perception of biological differences between the sexes that lead to the assignment of roles to a particular gender, and subsequently lead to the emergence of preferences and expectations of the sexes that affect the background of all social and cultural relations, and causes them not to be judged in the right way. This phenomenon is also possible in the art world. The present study examines the reflection of the opposition of two logical and emotional ways of thinking in both abstract and realist painting styles in order to answer the question of "How effective gender stereotypes are in attributing a work of art to women or men?" The method of this research is survey (field type) and has been carried out by relying on experimental methods and in a quantitative way, and gender speculation tool for the creator of the work of art has been used to test the research hypothesis. According to the factor analysis of the questionnaire, intellectual backgrounds and gender stereotypes are effective in attributing the style of the work of art to a specific gender (abstract works to men and realist works to women), and there is no significant correlation between gender application to the author of the artwork with none of the demographic factors.

Keywords

Gender Stereotypes, Gender Application, Painting, Realist Painting, Abstract Painting.

*This article is extracted from the first author's master thesis, entitled: "the Effect of gender bias on aesthetics evaluation of artworks (Case study: Real and abstract paintings)" under the supervision of second author and the advisory of third author at University of Tarbiat Modares.

**Corresponding Author: Tel/Fax: (+98-21) 82883784, E-mail: afhami@modares.ac.ir.